

شعر معاصر عرب. محمدرضا شفیعی کدکنی.
انتشارات توس. تهران. ۱۳۵۹. ۲۲۲ صفحه

قوم عرب اگر تنها به دوجیز بتواند بیابد - که می تواند - یکی اسلام است با همه ابعاد فرهنگی آن و دیگری زبان و ادب عربی که تضمین کننده قومیت دیرین اعراب بشمار می رود. در طول تاریخ با همه پراکندگیهای سیاسی و اجتماعی و این اواخر مقاصد شوم استعماری، تنها همین دو عامل بود که به قومیت عرب معنی بخشیده و برای او دنیایی مستقل و متفاوت از هوالم دیگران فراهم آورده است.

میراث ادبی خطیری که عرب از دنیای جاهلیت و بویژه دوره اسلامی تا روزگار معاصر ما اندوخته است، بی شک در میان ملل عالم نظایر بسیار ندارد. وجود چنین میراثی غنی، گرچه از لحاظ ایجاد پشتوانه‌ای برای ادبیات معاصر عرب غنیمتی بود، لکن بهنگام مواجهه با ارزشهای دنیای جدید و ضرورت دگرگونی معیارهای کهن عامل کندکننده‌ای به حساب می آمد. به عبارت دیگر، زمانی که عربها با تمدن جدید آشنا شدند، به اتکای همین میراث ادبی دیرینه و به دلیل سیطره بی چون و چرای که اسالیب کهن در قلمرو ادبیات به دست آورده بود، فرا رفتن از قالبهای سنتی و طرح معیارهای جدید به منظور ارائه ارزشهای نوین، کار چندان آسانی نبود، لکن این کار به هر صورت تحت تأثیر ضرورتهای فرهنگی و اجتماعی و با عبور از یک مرحله بزرگ صورت گرفت و دنیای ادبی عرب توانست پس از یک کشمکش پنهانی صورت تازه‌ای از «شعر آزاد» را در کنار میراث سنتی عظیم خود بپذیرد.

حقیقت این است که مسائل جاری کشورهای جهان سوم و بالأخص دنیای شرق - که اعراب بخشی از آن را تشکیل می دهند - در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بشدت به مسائل بین المللی عموماً، و قضیه استعمار خصوصاً، مربوط می شود. بویژه که بخش عظیمی از قضایای روشنفکری و جنبشهای منطقه‌ای که غالباً در پرتو همان نوگرایی (Modernism) غربی بوجود آمد، سرانجام به واکنشهای سیاسی و حرکتهای رهایی بخشی منجر شد که بعضاً به نتایج مطلوب ضداستعماری نیز دست یافت. طرفه تر آن که به دلایلی روشن این گونه حرکتهای سرزمینهای زودتر پا گرفت که جلوتر، و زمانی طولانی تر تحت حاکمیت مستقیم استعمار قرار گرفته بود. به این ترتیب بود که حرکتهای ضداستعماری البته به صور مختلف - از هند و پس از آن

چین آغاز شد، و با عبور از مراحل به مصر و الجزایر رسید و از آن پس نیز همچنان ادامه یافت. گذشته از استعمار و تحمیل روابط سرمایه داری، مسأله دیگری که - البته آن هم بی ارتباط با مطامع سرمایه داری غرب نبود - در برخی از سرزمینهای خاورمیانه عربی پیش آمد، تجزیه بخش هایی از آن تحت نام کشورهای به ظاهر مستقل، و در واقع تقسیم برادرانه این نواحی میان جهانخواران بود. توضیح آن که در اوایل قرن بیستم کنترل امپراطوری وسیع عثمانی که شامل قسمتهایی از شمال افریقا و سراسر خاورمیانه عربی و آسیای صغیر می شد، برای استعمار انگلیس کار چندان آسانی نبود، بویژه که این امپراطوری کهستال به سرانسیب حیات نیز افتاده بود و مردم بیم آن می رفت که به صورت نامطلوبی از هم بپاشد، لیکن تجزیه آن به دولتهای محلی کوچک که برخی از آنها بخصوص در خاورمیانه عربی بدون هیچ شاخصه‌ای قومی و نژادی بوجود آمد، هم می توانست مدتها این سرزمینها را به مسائل داخلی خود سرگرم دارد و هم کنترل یکی را در برابر دیگری آسانتر و مطمئن تر سازد.

این گونه جریانهای سیاسی گرچه تأثیر عمده‌ای بر کیفیت بروز و ظهور ادبیات معاصر عرب برجای گذاشت، لیکن علی رغم پراکندگیهای سیاسی و مرزبندیهای مصنوعی به دلیل بزرگترین عامل وحدت فرهنگی دنیای عرب، یعنی زبان عربی، نتوانست آرمانهای مشترک آنان را از هم جدا کند. اینجاست که شعرای معاصر عرب با آنکه به کشورهای مختلف و حتی گرایشهای متناقض سیاسی تعلق دارند، گویی آبشخور فکری و وطن فرهنگی آنها یکی است. در واقع این تمایزها و حتی تعارضهای صوری نتوانسته است درد مشترک و آرمان واحد آنها را تجزیه کند. بگذریم ازین که در یک چارچوب وسیعتر همه ملل محروم جهان، دست کم برای رسیدن به حقوق طبیعی خویش و خودآگاهی سیاسی در برابر

نگاهی به شعر



تجاوزگران بین‌المللی، به يك تعبير، فرهنگ مشترکی دارند و برگرد يك عامل پیوند که عبارت از «محرومیت» و به زبان اسلامی ما «استضعاف» باشد، گرد می‌آیند. در تعبير ادبی آن: لورکای اسپانیولی، پابلونرودا^۱ شیلی، امه سزرا^۲ انتیلی، کاتب یاسین مغربی، ناظم حکمت^۳ ترک و توفیق زباده فلسطینی، همانقدر زبان یکدیگر را می‌فهمند که ادونیس^۴ لبنانی، البیاتی^۵ عراقی، صلاح عبدالصبور^۶ مصری، محمدالفیتوری^۷ سودانی و محمود درویش^۸ فلسطینی.

با این مقدمه هر گونه کوششی که به منظور ارزیابی ادب معاصر عربی در این کلیت شامل به عمل آید نه تنها به دور از خطه صواب نیست، بلکه در عین عنایت به مشترکات فرهنگی ملل پراکنده ای صورت گرفته که عروة الوثقی دیگری به نام اسلام آنان را به هم نزدیک کرده است. زمینه این گونه کوششها سوگمندها در زبان فارسی بسیار اندک است، و کتاب شعر معاصر عرب فراهم آورده شاعر سخن‌شناس خراسانی محمدرضا شفیعی کدکنی که همین اواخر به همت انتشارات توس از چاپ درآمد، یکی از آن اندک‌هاست و با وجود آن که نویسنده آن را جدی نگرفته و چندین بار با معاذیری خواسته است توقع خواننده نکته بین را پایین بیاورد و یا نقائص احتمالی آن را توجیه کند،^۹ معذک گام کوچکی می‌تواند بود در مسیر درازی که باید پیموده شود. این داوری چه به دلیل خالی بودن زمینه آثار برجسته درباره ادب معاصر عرب در ایران صورت گرفته باشد و چه به علت عدم آشنایی ما با این دنیای ناشناخته، فرقی نمی‌کند و از گرانی وظیفه خطیر نویسنده چیزی نمی‌کاهد، بویژه که عنوان کتاب از چنان کلیتی سخن می‌گوید که در صفحاتی این چنین اندک و با نگاهی آن چنان گذرا، به هیچ وجه نمی‌توان مدعی شد که چنانکه بسنده و بایسته است حق مطلب به تمامی گزارده آمده است.

معاصر عرب

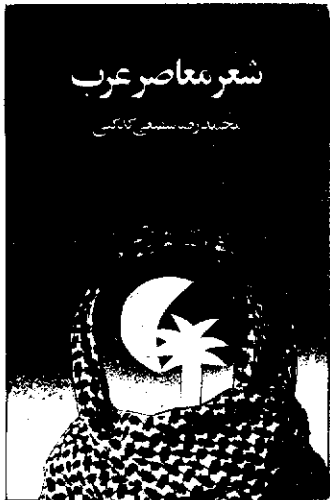
دکتر محمد جعفر یاقی



کتاب شعر معاصر عرب بعدالمقدمه، از دو مقاله به نام‌های «دگرگونیهای شعر معاصر عرب» و «ویژگیهای شعر امروز عرب» و نه مبحث در باب ارزشیابی کوتاه و گذرای از شعر نه تن از کبار شعرای نوپرداز عرب تشکیل شده است.

مقاله «دگرگونیهای شعر معاصر عرب» که پیش ازین نیز انتشار یافته بود،^{۱۰} ترجمه مقدمه ای است که دکتر مصطفی بدوی استاد دانشگاه آکسفورد بر کتاب برگزیده شعر معاصر عرب^{۱۱} نوشته و مرور بسیار درهم فشرده، ولی جامعی است بر تحولات شعر عرب از مرحله باستان به دنیای رمانتیسم و از رمانتیسم به شعر مدرن عربی، و در واقع می‌تواند راه را برای بحثهایی که به دنبال آن پیرامون شعر شاعران نوپرداز عرب صورت گرفته، هموار کند. بدوی درین مقاله نشان داده است که چگونه علی‌رغم همه عوامل بازدارنده، از جریانهای سیاسی و مطامع استعماری گرفته تا اشرافیت کهن فرهنگ عربی و تعلق خاطرهای بناوجه به اسالیب سنتی، جو بیار زلال و شفاف شعر اجتماعی عرب با برخورداری از روشنیهای فرهنگ غربی و متأثر از تحولات عمیق در همه ابعاد فکر و فرهنگ، سرانجام راه خود را باز کرد و بعضی موارد تا آنجا تحت تأثیر شعر غربی قرار گرفت که می‌توان ادعا کرد که شعر امروز عرب نه تنها مولود طبیعی شعر کهن نیست، بلکه «هیچ ارتباطی با شعر کلاسیک ندارد».^{۱۲}

عبور از کلاسیسیسم به دنیای جدید در شعر عربی، مانند غرب با پشت سر گذاشتن برزخ رمانتیسم که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در دنیای شاعری عرب پدید آمد، صورت پذیرفت. به نظر می‌رسد که روحیه ستمکشیده شرق و بخصوص خاورمیانه پس از سرخوردن از ارزشهای کهن، خیلی زود به سراغ رمانتیسم غرب رفت و رنج دیرینه خویش را در آینه آن باز یافت. در این مرحله ادب معاصر عرب نسبت به ایران قدری پیش قدم بود. چرا که صرفنظر از رویارویی مستقیم عربها با دنیای غرب و همچنین نزدیکی جغرافیایی پاره ای از سرزمینهای عربی، این تأثیر به دلیل خصیصه تکاملی شعر عرب و همچنین ضرورت تحول در ساخت اقتصادی جامعه و بخصوص پس از انتقال به مرحله سرمایه‌داری و پیدا شدن عامل نفت در اقتصاد خاور میانه عربی و ضرورت بسط بازارهای مصرف زودتر از ایران صورت پذیرفت. و چیزی نگذشت که در فاصله میان دو جنگ با تغییراتی که مازنی^{۱۳} و عقاد^{۱۴} و شعرای مهجر^{۱۵} در ذوق ادبی رایج روزگار خود ایجاد کرده بودند، موجی از رمانتیسم سراسر دنیای شعر عرب را فرا گرفت.



نان است و به آئی به هدیه می فرستد که تشنه آزادی است، و بر آن است که مشکل انسانیت را بگشاید و یا دست کم بر سرنوشت نسلی که بی هیچ صلیبی به صلابه کشیده شده است، بعوید. تصویر چنین شعری را نزار قبّانی برای خواننده ترسیم کرده و تا آنجا در وادی ارزشهای انسانی به دور دستها پرواز نموده که با دیدی شبه عارفانه همه چیز و حتی زن و عشق را کنایتی از آن کلیت شامل یافته است. آنگاه که بروی خرده می گیرند که چرا شعر اجتماعی نمی گوید و بجای طرح رنجها و معضلات وطن و جامعه عرب، از زن و زیبایی سخن به میان میآورد و با طعنه و تمسخر «شاعر زن» لقبش می دهند، او می گوید: «مفهوم وطن در نظر من، ترکیبی است از میلیونها چیز: از قطره باران تا برگ درخت و تا قرص نان و ناودان و بوی کتابها و شانه ای که در گیسوی معشوق من سفر می کند».^{۲۵}

قبّانی حکایت پریشان شاعری و به تعبیر دیگر «سلوک شعری» خویش را در یکی از کتابهایش تحت عنوان «قصتی مع الشعر» به سلك عبارت کشیده و نشان داده است که چگونه راه پر مخاطره شاعری خود را از میان صخره های تعلقات و اضطرابهای هنری، به مدد «زبان سوم» که از متن جامعه به عاریت گرفته، گشوده است و حتی در زندگی دیپلماسی خویش که متجاوز از بیست سال از بهترین ایام حیات وی را بخود مشغول داشته، همواره شعر را «سلطان همه سلاطین جهان» یافته و سرانجام پس از يك جدال خستگی ناپذیر «آن را بر سیاست بیروز» کرده و پزومه وار با کلمات به تسخیر جهان شتافته است.^{۲۶}

اگر شعر در عصر ما تراوش فرهنگ و یا به تعبیر قبّانی «نجوای انسان با انسان» باشد - که هست - باید گفت که این پدیده از مرز جنسیت فراتر می رود و به بشریت به مفهوم مطلق آن تعلق

هم پیدایش رمانتیسیم در پهنه ادب معاصر عربی تحت تأثیر افکار و گرایشهای غربی بود و هم شکست آن به صورتی می توانست ناشی از حاکمیت مکتبهای بسیار جدید و شاعران صاحب سبک اروپایی باشد. راست است که تراژدی فلسطین به تنهایی می توانست نقطه پایانی بر حیات رمانتیسیم در جهان عرب بشمار آید و موجبات شرمساری شاعران رمانتیک را فراهم کند، لیکن طرح مسائل جدیدی مثل مقوله تعهد و التزام که با تأثر از مارکسیسم به وجود آمده بود، و انعکاس اندیشه های شاعران ناموری چون الیوت^{۲۷} که تأثیر عمیقی در شعر برخی از شعرای نسل جدید عرب بر جای گذاشت، نیز می توانست از جمله عواملی باشد که به مقوله رمانتیسیم منجر شد.^{۲۸}

نوگرایی در شعر معاصر عربی که همانند ادب امروز فارسی نخست از طریق آشنایی و اختلاط با ادب مغرب زمین و ترجمه آثار شاعران پیشرو غرب پیش آمد، لختی نیز ناشی از ضرورتهای حیات اجتماعی و تحوّل در ساخت اقتصادی جوامع عربی بود. چرا که به قول یکی از همین شعرا^{۲۹} «مجموعه ادراکات حسّی و ذهنی شاعر معاصر به مراتب بیشتر از ادراکات گذشتگان او می باشد و فی المثل وسعت دایره مفاهیمی که امروالقیس و دیگر شعرای عصر جاهلیت در شعر خویش به کار گرفته اند، به هیچ وجه، نه به حیث کمیت و نه به لحاظ کیفیت، با شاعر امروز قابل قیاس نیست. گذشته از این که مفاهیم غنا و تفزّل و مدیح و حتی کلیات اخلاقی جای خود را به اضطراب و هراس و امید و آرزو و در نهایت سرکشی و عصیان و دغدغه های بشری داده است، شاعر امروز راه ورود همه تجارب هنری را بر روی زبان باز می بیند^{۳۰} و حتی برتر از آن همه این ارزشها را به عرصه شعر دعوت می کند تا تدریجاً «انتخاب طبیعی» اندیشه ها صورت پذیرد و آن که ماندنی است خود بماند.

دنیای شعر معاصر عرب دنیای گرم و پرخروشی است که اضطراب حیات و دغدغه های تحوّل، يك لحظه آن را آرام نمی گذارد، و اگر چه به تعبیر نزار قبّانی^{۳۱} در همین کتاب^{۳۲}، دو جناح راست و چپ [کهنه و نو] در عرصه شعر هنوز هم در برابر هم صف آرایی می کنند، لیکن تردیدی نیست که مسیر حوادث هنری کفه چپ گرایان را میچرباند و سرانجام نوجویی و نو اندیشی بر محافظه کاری و کهنه گرایی پیروز می شود. و باز هم به تعبیر نزار، هندسه فضایی، جای هندسه مسطحه را می گیرد.^{۳۳} شاعر به مدد نقدینه زبان و هوای مشاعی که تنفس می کند، شعر خویش را به صورت لقمه نانی بر آن کس عرضه می کند که گرسنه

می‌یابد و بر آن می‌شود که «سر بلندی بشری را که زیر بار ابدیت در کار رفتن است» ضمانت کند. اینجاست که «بانوی شعر معاصر عرب» نیز به ستیغ بلند شعر دست می‌یابد و در قالب آن نیز همچون زندگی قاعده ناپذیری را قاعده اصلی می‌بیند، چرا که شعر را مولود حوادث زندگی می‌داند و زندگی را عاری از قاعده ای معین^{۱۱}.



خانم «نازک الملائکه»، شاعره عراقی (۱۹۲۳ -) گرچه يك زن می‌باشد، در عالم شعر و شاعری خویش از میان شاعران معاصر ایران به نیما شباهت می‌یابد، نه این که حالات رمانتیک و رقت احساس زنانه در شعر او نیست، بلکه تأملاتش در ماهیت شعر و اقدام او بر سنت شکنی در زمینه قالبهای شعری است که وی را دست کم نیمای شعر عراق - اگر نگوییم شعر عرب - معرفی می‌کند. شعر او بدانگونه که خود ابعاد آن را ترسیم می‌کند تمایلی به استقلال دارد و از تابعیت و داشتن نمونه می‌پرهیزد و سرانجام با گرایش به واقعیت مضمون را فرمانروای عرصه شعر می‌شناسد. نازک الملائکه که از نامش رائحه پارسى به مشام می‌خورد، در کانون گرم يك خانواده شاعر پیشه شیعی بالید، نخستین استاد شعر وی مادرش «ام نزار الملائکه» بود، صاحب يك دیوان شعر^{۱۲} و پدرش «صادق الملائکه» که او نیز شاعر بود. «همه قبیله وی عالمان دین بودند».

اگر خانم نازک الملائکه به حیث شهامت ادبی و سنت شکنی، نیمای شعر عراق باشد، به لحاظ «بدایع و بدعتها»^{۱۳} شعر نیز باید بدر شاکر السیاب (۱۹۶۴ - ۱۹۲۶) را نیمای شعر عراق و پیشوای مسلم شعر معاصر عرب دانست. سیاب با ترجمه شعر بودلر^{۱۴} که از او بشدت متأثر است - کار شاعری را آغاز کرد. برای رسیدن به کمال و پختگی لازم، از سه مرحله «واقع گرایی اجتماعی»، «تعویض»^{۱۵} به اصطلاح ناقدان عرب - و «آیوبی»، یا مرحله رنج، گذشت. پس از روآوردن به زبان انگلیسی و شعرای نام‌آور انگلیسی زبان بخصوص الیوت و اثر معروف او «سرزمین ویران»^{۱۶} به دنیای پر از رمز و راز اسطوره‌ها راه یافت و پس از ترجمه و نشر فصولی از کتاب «شاخه زرین»^{۱۷} اثر جیمز فریزر به سال ۱۹۵۴ توسط جبرا ابراهیم جبرا، به اهمیت کارایی اسطوره در پهنه شعر و زندگی پی برد و در آن وادی به تأملی شاعرانه پرداخت. شاید تحت تأثیر همین بینش اساطیری باشد که روستای «جیکور» زادگاه وی، از «جیکور» روستا به «جیکور» مادر و از مادر به «بهشت گمشده» و از آن به «جیکور» تمدن کشاورزی در برابر «مدنیت صنعتی» مبدل شده، و به تعبیر دیگر، کلیت يك اسطوره باستانی را پیدا کرده

است. این تحولات عمیق روحی و فکری بر اندیشه سیاسی او نیز اثر گذاشت و پس از آن که مدت‌ها دمخور کمونیسم و حتی عضو حزب کمونیست بود، به دنبال پیروزی جمال عبدالناصر در پرت سعید (۱۹۵۲ م.) و کودتای عبدالکریم قاسم در عراق (۱۹۵۸ م.) توجهش به مفهوم «ناسیونالیسم» و انصراف از کمونیسم معطوف شد. به هر حال درنمایه شعر السیاب را جدال امید و نومیدی، رنج و شادی، توانایی و ضعف و دريك کلیت ملموس نبرد میان خیر و شر تشکیل می‌دهد ولی بر خلاف خانم نازک الملائکه این اندیشه‌ها از مرز زندگی خصوصی شاعر در می‌گذرد و به جهان و انسانیت تعلق می‌یابد. در اواخر عمر شاید بر اثر بیماری و ضعف اندیشه مرگ در او تقویت شد و حال آن که در سالهای جوانی مرگ در نظر او عبارت بود از نوعی فدا شدن در راه زندگی بزرگتر و انسانی‌تر.

پرونده شعر معاصر عراق در این کتاب، با شاکر السیاب بسته نمی‌شود و با بحث درباره یکی از پرآوازه ترین شاعران خاورمیانه، ادامه می‌یابد. عبدالوهاب الیاتی (- ۱۹۲۶) که به ادعای این کتاب^{۱۸} هیچ شاعری پس از ناظم حکمت از میان شعرای شرق میانه به اندازه وی خارج از میهنش شهرت نیافته و حتی بسیاری از آثار او به زبانهای مختلف عالم و منجمله فارسی ترجمه شده، شاعری است که سالها درد در بدری و آوارگی و تبعید را چشیده و با شعر خویش در آفاق و انفس، در شرق و غرب سفر کرده است، آنگونه که همه عالم و حتی تمامی تاریخ به گونه میهن وی در آمده و او را در انتظار «آن که می‌آید و نمی‌آید» به همه جا به جستجو کشانیده است. زمختی و بغض و کینه را که از زندگی پر آشوب و فتنه خیز خود آموخته، در عرصه شعر با اکسیر تجارب شاعرانه در هم آمیخته و از شعر سلاحی برنده و ویرانگر ساخته و با آن به جنگ تباهها و

تبه‌کاریها شتافته است.

این «الهه تبعیدی» شعر در سالهای زندگی خود در شوروی با ناظم حکمت شاعر آزاده ترك آشنا شد و وی را شیفته عظمت روح خویش کرد و از اندیشه بلند و انسانی او نیز سیراب شد. همین شیفتگی متقابل بود که وی را از يك طرف با متبني و از طرف دیگر با ناظم حکمت قابل مقایسه کرد. بیانی با الیوت نیز پیوند دارد و شیوه عمومی شعر او مستقیم و یا غیر مستقیم در آثار وی بیچشم می‌خورد و بخصوص از لحاظ تلفیق اساطیر و اقتباسهای بسیار از محفوظاتی که در شعر وی رسوب کرده، تأثیر آشکار الیوت در کارهایش به روشنی آفتاب است.

هنرمند و انسان آگاه و آنکه بر دوش خویش رسالتی احساس می‌کند، کسی است که به شطی می‌پیوندد که سرانجام از دریای انسانها سر در می‌آورد. در شعر البیاتی نیز «تراژدی انسان معاصر» محور اصلی است. توجه او هم بیشتر به جامعه معطوف و بر آن است که به نوعی از انسانها بخشایش خواهد. به این جهت به گمان وی «گناه» نه مقوله‌ای مذهبی که نقصی است اجتماعی، و بزرگترین گناه به نظر او «فروختن ضمیر انسانی» است.^{۱۱}

بر خلاف البیاتی که تجربه شاعر را سفر در اعماق حیات و گسستن از اقلیمی و پیوستن به اقلیمی دیگر می‌داند، «علی احمد سعید اسبر» مشهور به نام مستعار «ادونیس» (- ۱۹۳۵) شاعر سوری مقیم لبنان، تجربه شاعر را در اعماق کلمه می‌داند و مدعی است که باید از تمامی آنچه در عالم می‌گذرد و در هوای این عصر وجود دارد تغذیه و تنفس کند و به تعبیر دیگر وی به عنوان شاعر خود را به جهان و انسانیت متعلق می‌بیند و در عالم هنر و اندیشه - اگر بتوان چنین تعبیری به کار برد - يك انترناسیولیست و یا يك «جهان وطن ادبی» معرفی می‌شود. اختلاف سلیقه ادونیس با البیاتی نه به این مورد تنها منحصر است و نه چیزی است که پنهان باشد. بل «دانستنی است که بر هر سربازاری هست». وقتی در محفلی در امریکا، رئیس جلسه راجع به اختلاف نظر او با البیاتی - که در آن محفل حضور داشت - می‌پرسد، جواب می‌دهد: «اگر روزی تمام سیاستمداران، يك حرف بزنند، جهان بهشت خواهد شد، اما اگر روزی قرار شد که شعرا همه يك حرف بگویند، دنیا به دوزخی وحشتناك بدل خواهد شد».^{۱۲}

از مختصات بارز اندیشه وی اعتقادی است که سالها قبل در باب وحدت «قومی بنوری» (ترکیب: لبنان و عراق و سوریه به مناسبت تمدن قدیمی مشترك قبل از اسلامی آنها) داشته است، که می‌توان از آن به گونه‌ای اعتقاد به «هویت فرهنگی» تعبیر کرد.

لیکن بعدها وی از این گرایش عدول کرد و به «وحدت قومی عرب» اعتقاد یافت. وی مدتها نیز دست اندرکار مطبوعات بود و دو مجله کم نظیر را اداره می‌کرد و ازین رهگذر نیز تجربه‌ها اندوخت. اعتقاد وی به باز بودن در همه تجارب اقوام و ملل به روی شاعر، دست او را در اخذ و اقتباس از سلیقه‌های غربی تا آنجا باز گذاشت که باید به جرأت گفت که وی یکی از غریزه‌ترین شاعران جهان سوم به شمار می‌رود. اگر از مفاسدی که ممکن است براین امر مترتب باشد صرف نظر کنیم، باید بگوئیم که وی ازین راه - دست کم در زمینه نقد ادبی - به چنان پایگاهی دست یافته که او را در زمره هوشیارترین و کاملترین ناقدان بعد از جنگ دوم بشمار آورده و از میان منقدان نسل قدیم ادبیات عرب با طه حسین هم‌تراز دانسته‌اند.^{۱۳}

لبنان و بالاخص بیروت در توجه اعراب به غرب و تأثر از اندیشه غربی به عنوان مرکز جنب و جوش و فکر و هنر، بیشترین سهم را در جهان عرب بر عهده داشته است. فراموش نکنیم که بیروت اگرچه در قلب سرزمینهای عربی قرار داشت، تا چند سال پیش چهارراه برخورد شرق و غرب بود و بیشترین نشان را از تکنولوژی و تجدد با خود داشت. گویی بیروت خود را وارث قسطنطنیه باستان می‌دید. و اکنون به کفاره آن طنائزها و دلبرهاست که چنین چشم زخمی بدان رسیده و طنین خشونت همان تکنولوژی غرب - این بار در هیأت سلاحهای گرم - قرار و آرام را از عروس پایتختهای خاورمیانه در ربوده است.

عنوان «شعر فلسفی» - اگر چنین تعبیری اساساً روا و عاری از تناقض باشد - در شعر معاصر عربی به خلیل الحاوی (- ۱۹۲۵) متفکر و شاعر لبنانی تعلق دارد. و شعرش به همین اعتبار تصویرگر اضطرابهای انسان معاصر است، هم اضطرابهای فلسفی و تشویشهای فکری و هم اضطرابهای طبیعی و مصنوعی که دست تبه‌کار جهانخواران بر انسان ستمیده این سامان تحمیل کرده است. دید فلسفی و نگاه نافذ او حتی در انتخاب واژه‌ها و مفاهیم وی نیز تأثیر گذاشته و به همین اعتبار و هم به اعتبار اعتناش به زمینه‌های اساطیری و بخصوص اسطوره‌های مسیحی - که به لحاظ جهانی بودن بدانها روی آورده - پیچیدگی خاصی در تجارب شعری او ایجاد کرده است. گویی وی با پای شعر به اعماق سفر می‌کند و ره آورد اندیشه‌های تابناك به ارمغان می‌آورد.

از میان ممالک عربی، مصر با خصیصه باستانی خویش در مدخل قاره سیاه و برخوردار از محرومیتی مضاعف، نیز تمامی رنجی را که سرزمینهای عربی از جهانخواران دیده‌اند متحمل

شده، و دنیای هنر و اندیشه آن در ورای تمامی بازیهای سیاسی و خیانتهایی که اخلاف ناخلف ناصر به آرمان او و در روزگار ما با مصالحه با صهیونیسم به آرمان خلق عرب کردند، به رسالت خویش وقوف داشته و با حفظ مشترکات زبانی و فرهنگی و مذهبی بر وحدت کلی قوم عرب پای فشرده است. در میان شعرای متجدد مصری صلاح عبدالصبور (- ۱۹۳۱) نماینده شعر آزاد در این کشور، ترکیب معتدلی است از همه شعرای هم نسل خویش که با وجود آن که در شعرش خصیصه «واقع گرایی اجتماعی» کاملاً مشهود است، در حوزه ادبیات دراماتیک نیز موفق ترین تجربه‌ها را داشته است. عبدالصبور با تأثر از درام منظوم الیوت تحت عنوان «قتل در کلیسای جامع» و الهام از سرگذشت حلاج، عارف پاکبخته ایران، بر اساس متون صوفیه و بالاخص تذکرة الاولیاء عطار، با تصرفی شاعرانه و خلق فضایی کاملاً دراماتیک ماجرای قتل وی را تحت عنوان «مأساة الحلاج» به نظم کشیده و عذاب حلاج را که تصویری از عذاب تمامی روشنفکران دنیای جدید و سرگستگی آنان میان کلمه و شمشیر می باشد، به جریانهای سیاسی و اجتماعی عصر حاضر پیوند زده است. او نیز همانند نزار قبّانی سرگذشت شاعری و سلوک هنری خویش را در کتاب حیاتی فی الشعر (بیروت ۱۹۶۹) به سلك عبارت کشیده و در آن خود را شاعری متین و در عین تجدد معتقد و برخوردار از پشتوانه غنی ادبیات عرب معرفی کرده است. در جایی از این کتاب می گوید: «شعر ما شایستگی آن را یافته است که به آفاق بلندی پر بکشد، مشروط بر آن که زبان ما نیز آن جسارت را یافته باشد، زیرا که اندیشه غنی زبان غنی می خواهد تا بتواند بارگران معنی را بردوش بکشد. و گمان من بر آن است که ما برای این کار چاره‌ای جز استحکام زبان نداریم و برای رسیدن به این استحکام ناگزیریم به میراث ادبی عرب باز گردیم، این بازگشت هیچگاه به مفهوم تقلید صرف از الگوهای گذشته نیست، بلکه مراد از آن درک غنای کم نظیر زبان عربی از خلال این میراث عظیم می باشد، و چون این کرده شد، استفاده از واژه‌های جدید و رام کردن آنها برای ورود به قلمرو شعری ما ضرورت پیدا می کند».

از میان سوختگان قاره سیاه که زبان عربی را ابزار شاعری خویش یافته و با جهان اندیشه عرب پیوند خورده‌اند، محمد الفیتوری (- ۱۹۳۵) زندگی سودانی است که غمنامه افریقا را محور اصلی شعر خویش قرار داده است. به این معنی که علاوه بر مشکل اعراب در آسیا و خاورمیانه، مشکل افریقا و نژاد فروتر! را نیز لمس کرده و در فریاد خویش منعکس نموده است. شعر محمد

الفیتوری از غم ساده يك سیاه زنگی با لحنی رمانتیک آغاز می شود و تا مرحله يك شعر انسانی کامل و شامل پیش می رود. شعر در نظر او در سکوت زاده می شود و در سکوت هم می میرد، در اجتماع تنفس و در عزلت احساس اختناق می کند، از رهگذر پیوند با توده‌ها و لمس دردهاست که رنج تضاد سیاه و سفید سرانجام در نظر وی به تضاد استمارگر و استثمارشونده بدل می شود، و نوای مسحور کننده این «اورفه سیاه» را زبان همه همزبانان او در متن محرومیت اعراب که دل به همدلی سیاه سپرده، و همه هم رنگان وی در ولایت بردگانی، قرار داده که خود را هم سرنوشت اینان یافته‌اند.

و اما بیت القصیده زمینه‌های شعر معاصر عرب سوگنامه فلسطین است که بازتاب وسیع آن از مرز عرب و اسلام در گذشته و به همه عالم محروم و تمام محرومیت عالم رسیده است. اگر مسأله فلسطین و انعکاس آن را از شعر عربی چندین دهه اخیر برداریم، چیزی جز يك کالبد بی روح باقی نمی ماند. در این سالیان هر شاعری که به عربی شعر گفته بخشی از آثارش بناگزیر به فلسطین و همدردی با خلق آواره آن اختصاص یافته است. حدیث فلسطین برای محرومین عالم و آوارگان فکر و اندیشه، حدیث کهنه‌ای است که «از هر زبان که می شنوی نامکرر است»، چرا که همه دردها تحمل پذیر است، جز نیش «کژدم غربت» و حکایت بی منتهای آوارگی. درد فلسطین امروز به اسطوره‌ای فراموش ناشدنی مبدل گشته که مرور زمان غبار از چهره آن فرو می شوید و چهره آن را شفاف تر می کند، و هر روز به حکایت «دیر یاسین»^{۵۲} و «کفر قاسم»^{۵۳} جلوه تازه‌ای می بخشد. شورانگیزتر از این درد جگر سوز، مقاومت مسلحانه خلق فلسطین است که وجدان خفته اعراب را بیدار نگه داشته و عزم آهنین رزمندگان چریکش، که خونی تازه در عروق شعرای جوان و انقلابی فلسطین و بل عرب دمیده و کانون دلها را همچون کانون مقاومت آن، گرم و خروشان نگه داشته است. و امروز نام کثیری از شعرای مقاومت فلسطین، همچون توفیق زیاد، سمیح القاسم، سالم جبران، فدوی طوفان، نایف سلیم، راشد حسین، حبیب زیدان شوبری، عصام العباسی و محمود درویش بر تارک ادب مقاومت می درخشند و با تسخر و طعنه بر همه شیوخ دست آموز امپریالیسم و تمامی هم پیمانان صهیونیسم، از سنگرها با حربه شعر مقدس خود دفاع می کنند. بگذار شیوخ منطقه نفت بفروشند، بگذار خودشان را بفروشند و ادبای دیارشان را به تحقیقات بی ضرر و مطالعات آکادمیک به شیوه غربی سرگرم کنند، «تاسیه روی شود هر که درو غش باشد».

از میان این مبارزان ذوالیمنین - که به دستی سلاح دارند و به دستی قلم - شفیع کدکنی نام محمود درویش (۱۹۴۱) را به مصداق «ختامه مسک»^{۵۴}، فصل الختام کتاب خویش قرار داده، که نام ادب مقاومت به نام او نامبردار است. و در میان خیل شاعران مقاومت، چونان ابوعمار است در خیل چریکهای الفتح. درویش فرزند رنج و روستاست که خود در کودکی به ناگهان درد آوارگی را تجربه کرد و بوی باروت را شنید و حتی مدتی طعم زندان خصم کامش را گزید و پس از روزگاری اندک به عضویت سازمان آزادیبخش فلسطین درآمد.

محمود درویش شاخصه شعر مقاومت و واسطه العقد کسان است که همه هنر و خلاقیت خویش را هماهنگ با سلاح برادر چریک خود وقف تحقق آرمانهای محرومین فلسطین کرده اند. زمینه انسانی شعر و تجربه دردهای درویش چنان اوج گرفته که فرم را در کلیت متعالی خویش تحت الشعاع قرار داده است.^{۵۵} به تعبیر یکی از معاصرین «محمود درویش نخستین کسی بود که حلقه مفقوده در شعر مقاومت را پیدا کرد و به ناگهان چونان کیوتری سبکیال از شاخه غزل پرید و بر بام شعر مردمی فلسطین فرود آمد».^{۵۶}

آیا روزی فرا خواهد رسید که شاعران، همه عالم را به ملکوت خویش دعوت کنند، و آیا آنگاه عروج انسانهای ستمدیده به اوج «رهایی» میسر خواهد شد!؟

۱. Feredrico Garcia Lorca (۱۹۳۶ - ۱۸۸۹)، شاعر پرآوازه و مبارز اسپانیایی که در روزهای اولیه جنگ داخلی اسپانیا بقتل رسید.
۲. پابلو نرودا (۱۹۷۳ - ۱۹۰۴) شاعر سیاستمدار شیلی که در جنگهای داخلی اسپانیا شرکت کرد، در سال ۱۹۷۱ جایزه نوبل در ادبیات به وی تعلق یافت. پس از انتخاب دوستش سالوادور آلنده به ریاست جمهوری شیلی، به سفارت کنسورش در فرانسه منصوب شد.
۳. امه سبزر (۱۹۳۱ -) شاعر و متفکر سیاه پوست اهل مارتینیک واقع در مجمع الجزایر آنتیل.
۴. ناظم حکمت (۱۹۶۳ - ۱۹۰۱) شاعر و نمایشنامه نویس معاصر ترک که به دلیل افکار سیاسی سالها در زندان بسر برد.
۵. توفیق زیاد، شاعر، نویسنده و سیاستمدار فلسطینی که چند سال پیش در یک رقابت فشرده بر دو یهودی و یک عرب پیروز شد و بعنوان شهردار «ناصره» انتخاب گردید.
۶. آذونیس، نام مستعار «علی احمد سعید اسیر» شاعر متجدد سوری مقیم لبنان.
۷. عبدالوهاب الیاتی (۱۹۲۶ -) شاعر شهر و مردمی عراقی که آثار او به بسیاری زبانهای جهان ترجمه شده است.
۸. صلاح عبدالصبور (۱۹۳۱ -) شاعر نوگرایی مصری که نمایشنامه «مأساة الحلاج» او مشهور است.
۹. محمد الفیتوری (۱۹۳۰ -) شاعر متعهد سیاه پوست سودانی.
۱۰. محمود درویش (۱۹۴۱) بزرگترین و مشهورترین شاعر مقاومت فلسطین و

سردبیر مجله «فلسطین انقلابی».

۱۱. شعر معاصر عرب، (کتاب مورد بحث) صفحات ۱۱ و ۱۳.
۱۲. مصطفی بدوی، «دگرگونی های شعر معاصر عرب» ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، القبه به همت غلامحسین ساعدی، جلد سوم، امیرکبیر (تهران ۱۳۵۲ هـ).
۱۳. بیروت، ۱۹۶۹.
۱۴. شعر معاصر عرب، ص ۴۱.
۱۵. ابراهیم عبدالقادر مازنی (۱۸۹۰ - ۱۹۴۹) متولد قاهره، شاعر و روزنامه نگار که بعدها شعر را رها کرد و به نثر روی آورد و به اسلوبی تازه در این راه دست یافت.
۱۶. عباس محمود العقاد (۱۸۸۹ - ۱۹۶۴) متولد آسوان که بیشتر حیات فکری خود را به روزنامه نویسی و نقد پرداخت، و در زمینه های مختلف سیاست و ادب و فلسفه و دین صاحب نظر بود. وی نقدهای تندی بر کلاسیک های معاصر خود نوشت که در حرکت شعر جدید اثر گذاشت.
۱۷. اصطلاح «مُهجر» بر شاخه ای از ادبیات جدید عرب اطلاق می شود که حاصل کار عده ای از شعرای مهاجر عرب بخصوص از سوریه و لبنان به امریکای جنوبی و شمالی می باشد. آثار این افراد هم از ادبیات اروپا و امریکا متأثر است و هم از زمینه های تازه عاطفی و تصویری سرشار می باشد. از شاخه مهاجر امریکای شمالی، رشید ایوب (۱۸۷۲ - ۱۹۴۱)، نسیم غریبه (۱۸۸۷ - ۱۹۴۶)، میخائیل نعیمه (متولد ۱۸۸۹)، ایلینا ابوماضی (۱۸۸۹ - ۱۹۵۷) و نویسنده معروف جبران خلیل جبران (۱۸۸۳ - ۱۹۳۱) را می توان نام برد، و از شاخه امریکای جنوبی، رشید سلیم خوزی (متولد ۱۸۸۷) و الیاس فرحات (متولد ۱۸۹۳) و جورج صیدح (متولد ۱۸۹۳) قابل ذکرند. ادبیات مهاجر با تمام رنگ و بوی رمانتیک خود توانست بنیاد کلاسیسیسم هزار و چهارصد ساله شعر عرب را دگرگون کند.
۱۸. J.S. Eliot (۱۹۶۵ - ۱۸۸۸) شاعر و منتقد معروف انگلیسی.
۱۹. شعر معاصر عرب، ص ۶۳ به بعد.
۲۰. صلاح عبدالصبور، حیاتی فی الشعر، (بیروت ۱۹۶۹)، ص ۹۶.
۲۱. شعر معاصر عرب، ص ۲۷.
۲۲. نزار قبّانی (۱۹۲۳ -) شاعر عاشقانه سرای سوری، که مدت بیست سال از حیات خود را در مشاغل بالای سیاسی گذراند ولی هیچگاه شعر و شاعری را به کناری نگذاشت.
۲۳. شعر معاصر عرب، ص ۷۸.
۲۴. قبّانی، در مقاله «ویژگی های شعر امروز عرب» از شعر کلاسیک به «هندسه مسطحه» که بر اساس خطوط افقی و تقابلی و تناظر بنیاد شده، و از شعر معاصر اروپایی به «هندسه فضایی» که بر نهاد بعد سوم استوار است، تعبیر می کند، رک: شعر معاصر عرب، ص ۸۱.
۲۵. همان کتاب، ص ۱۰۴.
۲۶. منشورات نزار قبّانی (بیروت ۱۹۷۳). این کتاب توسط آقایان: دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر یوسف بکار، تحت عنوان داستان من و شعر به فارسی ترجمه شده است، انتشارات توس (تهران ۱۳۵۶).
۲۷. داستان من و شعر، ص ۱۱۰، و محمد جعفر یاحقی، داستان من و شعر (نقدی بر همین کتاب)، راهنمای کتاب سال بیست و یکم (۱۳۵۷) ش ۱ و ۲ (فروردین و اردیبهشت)، ص ۵۷.
۲۸. شعر معاصر عرب، ص ۱۰۸.
۲۹. داستان من و شعر، ص ۷۲.
۳۰. شعر معاصر عرب، ص ۸۷.
۳۱. سن ژون پرس، «رسالت شاعر»، هنرمند و زمان او، ترجمه و گردآوری مصطفی رحیمی (تهران ۱۳۴۸)، ص ۲۱۲.

تدریس ادبیات فارسی در دبیرستان

بررسی يك كتاب درسی

احمد احمدی بیرجندی

پیش از ورود در اصل مطلب؛ باید دید هدف از آموزش ادبیات، یا به نحو اخص (درس فارسی) در سالهای اول تحصیل چیست؟

شکی نیست که در سالهای آغازین تحصیل در دبستان، که دنباله کودکیست و آغوش پر مهر مادر است، هدف تنها زبان آموزی است؛ گفتن، خواندن، نوشتن. سپس به تدریج که زبان کودک به گفتن کلمات تازه بازر و توانا تر می شود و بر بیان و خواندن و نوشتن مطالب ساده تسلط می یابد و گنجینه لغات ذهنی اش افزونی می پذیرد و در حقیقت از سالهای آخر دبستان (سوم، چهارم و پنجم) باید کم کم به زیباییهای کلام و کلمات زیبا و اندیشه های لطیف و شیوه های هنرمندانه (= ادبیات) آشنا شود، تا خلوت سخنان زیبا و موزون ادبی را در مذاق جانس حس کند و ذوق زیبایی شناسی اش پرورش یابد. از اینجا است که ادبیات، برای کودک و نوجوان، کم کم مطرح می شود و در این مرحله است که به راستی از شنیدن اشعار موزون و کلمات آهنگین و نکات دقیق و رقیق لذت می برد و با ادب زبان مادری انس می گیرد. هنگامی که نواآموز به دوره راهنمایی می رسد، ادبیات برایش جدی تر مطرح می گردد و کم کم صورت گسترده تری پیدا می کند. در این سالها با نمونه های نثر و نظم و شعر نویسندگان و شاعران قدیم و جدید و برخی از آثار اهل ادب و دستور زبان روبرو می شود. نواآموز در این مرحله، باید با آثار ذوقی و هنری شاعران و نویسندگان معاصر و گذشته آشنا گردد و ارج و ارزش آثار ادبی گذشته و معاصر را دریابد و نه تنها از جهت الفاظ و قوالب سخن، بلکه از جهت فکر و ایدئولوژی و مکتب عقیدتی و مسایل زندگی،

۳۲. شعر معاصر عرب، ص ۱۱۳.

۳۳. همان، ص ۱۱۷.

۳۴. الطهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیخه، جلد نهم، بخش اول، ص ۹۶.

۳۵. با عنایت به نام کتاب بدعت ها و بدایع نمایوشیخ به قلم شاعر معاصر، مهدی اخوان ثالث (م. امید)، انتشارات توکا، (تهران ۱۳۵۷).

۳۶. ch. baudelaire (۱۸۶۷ - ۱۸۲۱) شاعر مشهور فرانسوی که در شعر پس از خود تأثیر قابل ملاحظه ای بر جای گذاشت.

۳۷. تموز، در نظر ساکنین بین النهرین خدای سرسبزی و شادابی و چیزی معادل ادونیس Adonis در نزد فنیقی ها می باشد.

۳۸. *The Waste Land* این منظومه به همراه اشعار دیگری از الیوت، تحت عنوان دشت سترون و اشعار دیگر، توسط پرویز لشکری به فارسی ترجمه شده، (تهران ۱۳۵۱)، انتشارات نیل.

۳۹. *The Golden Bough*، یکی از معروفترین آثار غربی در زمینه مردم شناسی و اساطیر، و دریایی از اطلاعات در باره میتولوژی مقایسه ای، در ادبیات غرب.

۴۰. شعر معاصر عرب، ص ۱۴۴.

۴۱. همان کتاب، ص ۱۵۱.

۴۲. رك: عبدالعزیز شرف، «عبدالوهاب الیاتی، اشاره ای کوتاه به زندگی و آثارش»، شعرهای تبعید و چشمان سگان مرده، ترجمه عدنان غریفی، انتشارات رواق، (تهران ۱۳۵۷)، ص ۱۱.

۴۳. با اقتباس از عنوان شعری از خود او، رك: شعرهای تبعید، ص ۵۸.

۴۴. همین مشابهاً، دکتر جلیل کمال الدین، منتقد معاصر عرب را به تألیف دو اثر به نامهای: المبتنی و الیاتی و ناظم حکمت، راهنمون شده است.

۴۵. با توجه به عنوان کتاب، مأساة الانسان المعاصر فی شعر عبدالوهاب الیاتی، (قاهره ۱۹۶۶).

۴۶. شعر معاصر عرب، ص ۱۶۲.

۴۷. همان کتاب، ص ۱۷۳.

۴۸. همان کتاب، ص ۱۷۰.

۴۹. بیروت ۱۹۶۵، این کتاب توسط محمد باقر معین الفربانی با نام: سوگنامه حلاج به فارسی ترجمه شده است، امیر کبیر، (تهران ۱۳۵۷).

۵۰. حیاتی فی الشعر، ص ۹۷.

۵۱. اورفه Orphee، در اساطیر یونانی نام شاعری است مخترع چنگ که به نیروی شعر خود حیوانات و گیاهان و حتی جمادات را مسحور می کند. تعبیر «اورفه سیاه» عنوان مطلبی است که ژان پل سارتر به عنوان مقدمه بر شعر سیاهپوستان، نوشته است. این مطلب در کتابی مستقل به همین نام توسط مصطفی رحیمی به فارسی ترجمه و بارها تجدید طبع شده است. انتشارات رز، (تهران ۱۳۵۱).

۵۲. دیر یاسین: دهکده ای در کنار غربی اورشلیم که ۲۵۴ نفر ساکنین عرب آن در نهم آوریل ۱۹۴۸ توسط تروریست های یهودی بطرز فجیعی قتل عام شدند.

۵۳. کفر قاسم: دهکده ای عرب نشین در فلسطین علیا که در ماه اکتبر ۱۹۵۶ بیش از پنجاه روستایی بیرو جوان و کودک آن به وسیله اشغالگران صهیونیست قتل عام شدند، نه سال بعد (۱۹۶۵) عده ای از جوانان فلسطینی گروهی بزرگ تشکیل دادند و رفتند تا یاد شهیدان را گرامی بدارند. لیکن نظامیان اشغالگر راه بر آنها بستند که جوانان با خواندن اشعاری از سمیع القاسم و عصام العباسی درباره شهیدان کفر قاسم، با متجاوزین درگیر شدند. در پایان روز دهها کشته و مجروح در سالروز حادثه کفر قاسم بر جای مانده بود.

۵۴. قران مجید، بخشی از آیه ۲۶ سورة المطففین.

۵۵. شعر معاصر عرب، ص ۲۱۱.

۵۶. غسان کفانی، ادب المقاومة فی فلسطین المحتلة، (بیروت؟)، ص ۲۲.